

## موانع و راهکارهای تعامل میان قوای مجریه و مقننه

آیت الله دکتر هاشم هاشم زاده هریسی\*

### چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران بر اصل تفکیک و استقلال قوا بنیان شده است؛ اما استقلال قوا مطلق نیست، بلکه نسبی است و استقلال مطلق قوا با اصول قانون اساسی و قوانین موضوعه با حق تداخلات، نظارت‌ها و نیازهای متقابل قوا بهم خورده و به استقلال نسبی تبدیل شده است. مسئله استقلال قوا در جمهوری اسلامی نباید طوری تفسیر و تعریف شود که هر یک از قوا با ادعای استقلال، کارهایی انجام دهد که موجب اخلاف در امور قوای دیگر باشد و یا هر قوه به‌طور مستقل لایحه‌ای مجزا ارائه دهد و بودجه‌ای جداگانه بطلبد و مراکز حفاظتی و اطلاعاتی مستقل داشته باشد و هر تشکیلاتی را که بخواهد در درون خود ایجاد نماید و هرکدام بخواهند به بهانه استقلال قوا، تشکیلات موازی برای خود تأسیس کنند و در درون خود همه نیازمندی‌هایشان را تأمین کرده، خودکفا و خودگردان باشند. استقلال نسبی قوا در این چند جمله تعریف و خلاصه می‌شود که «هر قوه باید فقط به وظایف تخصصی خود بپردازد و هیچ قوه‌ای نباید در وظایف خاص و تخصصی قوه دیگر عملاً دخالت کند و مزاحمت غیرقانونی برای آن ایجاد نماید و هیچ قوه‌ای حق ندارد نسبت به قوای دیگر اعمال قدرت کند و آنها را زیرسلطه و فرمان خود بیاورد و به خدمت خود بگمارد».

---

\* عضو مجلس خبرگان رهبری

فرمایشات حضرت امام (ره) در مورد تقویت دولت‌های دوران حیات خویش، یک فرمان و رهنمود کلی و همیشگی است و در مورد تمام دولت‌های اسلامی تا روزی که در چارچوب اسلام و انقلاب حرکت کنند، جریان دارد.

تعامل و عدم تعامل قوه مجریه سه نوع است: «عدم تعامل»، «تعامل ناسالم» و «تعامل سالم» که بهترین نوع آن همان تعامل سالم است که در عین هماهنگی و تعامل نسبت به یکدیگر اعمال نظارت نیز می‌کنند و مردم با مشارکت فعالانه در انتخابات و انتخاب آگاهانه در ایجاد هماهنگی و تعامل سالم بین قوه مقننه با مجریه نقش اساسی می‌توانند داشته باشند.

#### مقدمه

در مقدمه مقاله به تعریف موضوع، منشأ پیدایش، اهمیت و ضرورت بحث و مسائل قابل طرح در آن اشاره می‌شود. تعامل قوا به معنای ارتباط حسنه، تعاون، همیاری و همکاری متقابل قوا با یکدیگر در بهتر و روان‌تر جریان یافتن امور یک کشور در چارچوب قانون و وظایف است و این مسئله از جمله مسائل مهم حقوق اساسی در اداره، پیشرفت و تعالی یک کشور به‌شمار می‌آید و از اهمیت بالا و ضرورت اولیه برخوردار است و عکس این حالت مطلوب، تعارض، تقابل و ناهماهنگی قواست که می‌تواند ارکان و قوای یک کشور را درگیر خود کند و آنها را مستهلک سازد و در درون حاکمیت نزاع و کشمکش فرساینده ایجاد کند. این تنازع و درگیری می‌تواند به جامعه و میان مردم نیز کشانده شود و یک کشور را به عقب‌ماندگی و حتی به سقوط و شکست وادارد. زمینه چنین حالت بنیانکنی در نظامات و حکومت‌های دموکراسی از رژیم‌های استبدادی فراهم‌تر است؛ چراکه در این نوع حکومت‌ها، دو اصل تفکیک قوا و استقلال قوا حاکم است. اگرچه این دو اصل اساسی و مهم موجب توزیع قدرت، تعادل و توازن قواست و بستر دموکراسی، آزادی و حاکمیت مردم را فراهم می‌سازد و زمینه‌های ظهور و بروز قدرت مطلقه و استبداد را - که در ظلم‌ها و فسادهای سیاسی و حکومتی ریشه دارد - از بین می‌برد، اما از سوی دیگر می‌تواند زمینه‌ساز تعارض و ناهماهنگی قوا باشد که آن نیز خود نوعی فساد است و عواقب بسیار شوم و خطرناکی را برای مردم یک کشور به دنبال دارد، زیرا در این تفکیک و توزیع قدرت در میان

قوای یک کشور، اگر وظایف و اختیارات قوا به‌طور دقیق در قانون تبیین و تحدید نشود و یا ضعفی در ساختار حکومتی و ابهامی در قوانین و وظایف وجود داشته باشد یا فرهنگ قانون و قانونمندی در میان آنها حاکم نباشد، یا هر کدام اختیارات قانونی را به‌طور موسع و به نفع خود تفسیر کنند و یا هوای نفس، خودخواهی، حس قدرت - طلبی و ضعف‌های اخلاقی بر آنها غلبه کند؛ در این‌گونه موارد مسئله تفکیک و استقلال قوا، موجب تعارض و تقابل قوا و ناهماهنگی و صف‌آرایی آنها در برابر یکدیگر خواهد شد و امور کشور و جامعه را مختل خواهد کرد. «از قضا حلوا شود، رنج دهان در اینجاست» که باید تدبیری اتخاذ شود و در ساختار حکومت، راهکارهایی تعبیه گردد که در عین حفظ دو اصل مهم تفکیک و استقلال قوا، از تعارض، تقابل و ناهماهنگی آنها جلوگیری شده و در میان آنها در عین تعدیل و کنترل یکدیگر، تعامل، تعاون و هماهنگی کامل ایجاد شود تا حل‌وای نرم و شیرین، دهان را نرنجانند و اسکنجبین ضد صفرا، صفرا نیفزاید. این خود دشوار و هنر است؛ هنر حقوق‌شناسی، هنر قانون‌نویسی، هنر ساختارسازی و هنر مدیریت و مهارت. این هنر، همان شناخت موانع تعامل و همکاری و راهکارهای تعامل و بکارگیری صحیح و کاربردی کردن آنهاست. در اینجا موضوع «موانع و راهکارهای تعامل قوا» در حقوق اساسی و در مدیریت کلان جای بحث دارد و مطرح می‌شود که عوامل ناهماهنگی و موانع تعامل، دارای انواعی است که عبارتند از: ناهنجاری‌های ساختاری، ابهامات و نارسایی‌های قانون، تداخل وظایف و مسئولیت‌ها، ضعف‌های روحی و اخلاقی مسئولین، عدم سیاست و تزکیه نفس، سوءبرداشت‌ها و سوءتفسیرها از حقوق و قانون، صف‌آرایی‌های گروهی، جناحی و سیاسی در جامعه و حکومت (یعنی عوامل مختلف ساختاری، حقوقی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی می‌تواند عامل ناهماهنگی و مانع تعامل قوای یک کشور و نظام باشد) همچنین تعامل قوا و رفع موانع آن، عوامل و راهکارهای مختلفی دارد که باید در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

از مجموع آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گیرد، نتیجه‌گیری می‌شود که مسائل و مباحث

زیر، عناصر تشکیل‌دهنده موضوع بحث ما هستند:

۱. اصل تفکیک قوا،
۲. اصل استقلال قوا،
۳. اصل تعادل و توازن قوا،

۴. تداخلات قانونی قوا در امور یکدیگر،
  ۵. تداخلات غیرقانونی و فرو ریختن مرز تفکیک و استقلال قوا،
  ۶. تعامل قوا و ضرورت آن،
  ۷. انواع تعامل،
  ۸. تعارض و تقابل قوا،
  ۹. موانع تعامل و عوامل تعارض قوا،
  ۱۰. ختامه مسک؛ آیات و روایات و نظریات حضرت امام (ره) و رهبری.
- این مباحث برخی تئوری و نظری بوده، برخی کلی و مبنایی است و برخی دیگر عملی، کاربردی و مصداقی است. بنابراین، بحث ما در دو بخش نظری و عملی سامان-دهی می‌شود. نکته دیگر اینکه اگرچه این مباحث به حقوق اساسی همه حکومت‌های دموکراسی مربوط است؛ اما از آنجا که جمهوری اسلامی در اصل، حکومت الهی و به نام اسلام است؛ در این حکومت دعوا بر سر قدرت نیست؛ بلکه تلاش برای خدمت و خدمتگزاری و نوعی عبادت است و اولین شرط عبادت نیز اخلاص می‌باشد. در چنین نظام و حکومتی باید خلوص، تقوا، تعامل، تعاون، همیاری، همکاری، حرمت و احترام متقابل در میان قوا و همه دستگاه‌ها و کارگزاران حکومتی، حاکم و برقرار باشد. در این نوع حکومت، تقابل، تعارض، قدرت‌طلبی، دعوا بر سر قدرت و حاکمیت، امیال، اغراض، هواهای نفسانی، خودخواهی و هر آنچه موجب نزاع و کشمکش و تنش می‌شود، مفهوم و جایگاهی ندارد. بنابراین، مسئله تعامل قوا به‌خصوص قوای مجریه و مقننه در جمهوری اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یک مسئله شکلی و صرف حقوقی نیست؛ بلکه مسئله‌ای ماهوی است که اگر در میان قوا به جای برقراری تعامل، تعارض و تنازع حاکم باشد؛ قداست، عدالت و لطافت نظام اسلامی و بلکه اسلامیت آن مخدوش می‌شود؛ ماهیت اصلی یعنی الهی و اسلامی بودن خود را از دست داده و تغییر هویت می‌دهد.

### ۱. اصل تفکیک قوا

حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی، از نظر تمرکز و عدم تمرکز قدرت در تقسیم اولیه در دو گروه کلی قرار می‌گیرند: اگر قدرت در یک نقطه متمرکز شود، آن را «حکومت استبدادیه و مطلقه» می‌گویند و اگر در چند نقطه تفکیک و در میان عوامل اداره کشور

به تناسب توزیع شود، آن را «حکومت معتدله و یا متعادل» می‌نامند؛ چراکه در این گونه حکومت‌ها به علت توزیع قدرت در میان عوامل اصلی حکومت، قدرت حاکمان به وسیله یکدیگر، مهار و کنترل شده، تعادل و توازن در میان آنها به وجود می‌آید و قدرت مطلقه به قدرت متعادل تبدیل می‌شود. با این تعریف، حکومت متعادل از چندین عامل قدرت تشکیل می‌یابد که این عوامل و مراکز قدرت را «قوا» و هرکدام از آنها را «قوه» و این روش حکومتی را «تفکیک قوا» می‌نامند.

قوای تشکیل دهنده یک حکومت - که هسته مرکزی و عوامل اصلی اداره کشور هستند و قدرت در میان آنها توزیع می‌شود - معمولاً به سه قوه تقسیم می‌شوند: «قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه»<sup>۱</sup>. اما این تقسیم‌بندی، حصر عقلی و ذاتی نیست؛ بلکه قراردادی است و یک حکومت می‌تواند در قانون اساسی خود، قوای بیشتری را برای خود تعریف کرده و قدرت را به تناسب در میان آنها تقسیم و توزیع کند. اصل حکومت در جوامع بشری، تقریباً از اوایل تشکیل جامعه همزیستی بشری، به اشکال مختلف وجود داشته که به تدریج تکامل یافته است؛ اما روش و نظریه تفکیک قوا در حکومت‌ها یک نظریه به نسبت جدید و مستحدثه است که به وسیله «جان لاک»، فیلسوف شهیر انگلیسی (۱۶۳۲-۱۷۰۴ میلادی) در دو رساله در باب حکومت و «شارل دو منتسکیو»، متفکر نامدار فرانسوی (۱۶۸۹-۱۷۵۵ میلادی) در کتاب روح القوانین<sup>۲</sup> ارائه شده، وارد سیستم حقوق سیاسی و اساسی گردیده و رواج یافته است. البته ریشه این نظریه را در نوشته‌های فلاسفه و اندیشمندان قبل از آنها نیز می‌توان یافت. چنانکه ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ قمری - میلادی) و افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ قمری - میلادی)، حدود دو هزار سال پیش از آنها، مسئله تفکیک قوا را به نحوی مطرح نموده‌اند.<sup>۳</sup> مسئله تفکیک

۱. برخی از اندیشمندان، بنیانگذاران و طراحان حقوق اساسی، قوه قضائیه را خارج از قوا و مجموعه حکومتی و مستقل از آن می‌دانند؛ زیرا قوه قضائیه داور مستقلی است بین مردم با مردم و مردم با حکومت و حکومت با مردم. یعنی یکی از وظایف مهم و اصلی آن دفاع از حقوق مردم در برابر حکومت است و چنانچه از مجموعه حکومت و یکی از قوای آن باشد، استقلال و بی‌طرفی آن آسیب می‌بیند و نمی‌تواند با قدرت و استقلال در برابر حکومت و قدرت از مردم دفاع کند. (سیدابوالفضل قاضی، حقوق عمومی، ۱۸۳، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۳۰۰).

۲. روح القوانین، ۲۹۶ و ...

۳. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، ۷۹/۱ و حقوق اساسی دکتر منوچهر مؤتمنی، ۱۲۱.

قوا در اسلام، نغیاً و اثباتاً مطرح نشده است؛ زیرا اگرچه در اسلام اصل حکومت در جوامع بشری لازم شناخته شده است؛<sup>۱</sup> اما شکل و قالب خاصی برای آن تعیین و تعریف نشده و آزاد گذاشته شده است که با نیازها و اقتضای هر عصر و زمان و هر نقطه و مکان، قابل انطباق باشد و فقط به محتوای آن پرداخته شده است که حکومت با هر شکل و قالبی که باشد، پایه‌های آن باید بر عدالت استوار شود و حاکمان آن باید عادل و الهی باشند و محتوا نباید با احکام خدا مخالف و مغایر باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران هم بر این اساس تأسیس و بنیان شده است. قالب جمهوریت (طبق اصل اول و آخر و اصول مختلف دیگر قانون اساسی)، اتکا بر مشارکت و آرای عمومی (طبق اصل ۶ و اصول دیگر)، اسلامی بودن محتوای نظام (طبق اصول ۴، ۷۲، ۱۷۷ و اصول دیگر) و اصل تفکیک قوا (طبق اصل ۵۷ قانون اساسی)، در جمهوری اسلامی پذیرفته شده است و اصل تفکیک قوا در جمهوری اسلامی، نه تنها پذیرفته شده، بلکه طبق اصل ۵۷ قانون اساسی با نظارت ولایت مطلقه امر، تحکیم و تضمین گردیده و میثاق ملی براساس آن انعقاد یافته است.

## ۲. اصل استقلال قوا

مسئله استقلال قوا از اصل تفکیک قوا ناشی می‌شود. هنگامی که اختیارات و وظایف قوای حاکم بر یک کشور از یکدیگر تفکیک گردید و قدرت حکومت به تناسب در میان آنها توزیع و تقسیم شد؛ آنگاه اصل استقلال قوا مطرح می‌شود تا این قوای تفکیک شده، در برابر یکدیگر استقلال داشته باشند. بنابراین، مسئله تفکیک و استقلال در بطن تفکیک قوا، از نظر حقوق اساسی لازم و ملزوم و علت و معلولند و اگر استقلال در بطن تفکیک قوا تعبیه نشود یا در عمل رعایت نگردد و هر یک از قوا در امور و اختیارات یکدیگر تداخل بی‌رویه و غیرقانونی داشته باشند در امور اداره کشور اختلال به وجود می‌آید و تفکیک قوا مخدوش می‌شود و اگر یکی از قوا بر قوای دیگر غالب شود و آنها را تحت سلطه و فرمان خود بکشاند، در این صورت حکومت معتدله و دموکراسی، در عمل به حکومت مطلقه و استبدادی تبدیل خواهد شد. اگرچه حکومت به ظاهر دارای پارلمان و قانون اساسی باشد، مانند حکومت سلطنتی قبل از پیدایش انقلاب اسلامی که به ظاهر و براساس قانون اساسی، حکومت مشروطه و

۱. و انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر... (نهج البلاغه: صبحی صالح، خطبه ۴۰، ص ۸۲).

متعادله بوده و طبق اصول ۲۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی، تقسیم و تفکیک قوا در آن تعبیه شده بود؛ اما شاه در عمل به‌عنوان رئیس قوه مجریه و فرمانده کل نیروهای مسلح بر هر سه قوه تسلط یافته و استقلال آنها را از میان برده و تحت فرمان خود درآورده بود و حکومت مشروطه و معتدله را به حکومت استبدادی و مطلقه تبدیل کرده بود. یا مانند حکومت‌ها و نظام‌هایی که با داشتن قانون اساسی، پارلمان و تفکیک قوا، دارای شاه و حاکم مستبد یا رئیس‌جمهور مادام‌العمر هستند که همه این حکومت‌ها از نظر قانونی معتدله، ولی به‌علت سلب استقلال قوا در عمل به حکومت مطلقه و استبدادیه تبدیل شده‌اند. در اینجا نقش و جایگاه استقلال قوا و ضرورت آن در تفکیک قوا مشخص می‌گردد. از این رو در نظام جمهوری اسلامی، بعد از تفکیک قوا، اصل استقلال قوا نیز پذیرفته شده است و اصل ۵۷ قانون اساسی، بعد از تقسیم قوای حاکم در کشور به سه قوه مقننه، مجریه، قضائیه و تفکیک آنها از یکدیگر، بر استقلال قوا تأکید کرده و بیان می‌دارد: «این قوا مستقل از یکدیگرند». به این نکته نیز باید توجه شود که این استقلال در میان همه قوا به‌طور یکسان و برابر توزیع شده است و هیچ قوه‌ای نسبت به قوه دیگر از حق بیشتری برخوردار نیست و نمی‌تواند با ادعای استقلال بیشتر، حق و حقوق بیشتر و خودکفایی درونی مطالبه کند یا حقوق و استقلال قوای دیگر را مخدوش و متزلزل سازد.

### ۳. تعادل استقلال و تعامل قوا

اصل تعادل استقلال و تعامل قوا از دو مسئله فوق، یعنی تفکیک و استقلال قوا، متفرع و مطرح می‌شود. این اصل بسیار مهم و اساسی بوده و دارای آثار حقوقی فراوانی است. از جمله اینکه: استقلال قوای حاکم در یک کشور تا کجا و تا چه حد است؟ آیا این استقلال مطلق است و یا نسبی؟ در استقلال مطلق، ارتباط، تعامل، همکاری و مشارکت در میان قوا به حداقل می‌رسد و هیچ‌کدام حق هیچ‌گونه دخالت، و یا حتی نظارت و مشارکت در امور همدیگر، یا حق اعتراض، نقد و انتقاد از عملکرد یکدیگر را ندارند. اما در استقلال نسبی و متعادل، در عین استقلال و عدم مزاحمت و اخلال در امور یکدیگر، از حق تعامل، کنترل و نظارت قانونی و نوعی ارتباط کاری و تشریک مساعی با یکدیگر در اداره امور کشور برخوردارند. اگر از ناحیه عملکرد یکی از قوا اخلالی در امور اداره کشور و یا امور قوای دیگر حاصل شود، سایر قوا حق اعتراض و

نقد و انتقاد دارند و آن قوه باید پاسخگو باشد و رفع اخلاص کند. به عقیده بسیاری از اندیشمندان و متفکران و حتی به نظر بسیاری از بنیان و طراحان اصل تفکیک و استقلال قوا، استقلال مطلق و کامل در میان عوامل و قوای مدیریتی یک کشور، نه امکان دارد و نه مصلحت است؛ آنچه ضرورت دارد و فلسفه اصلی تفکیک و استقلال قواست، توزیع متناسب قدرت در میان قوا و عوامل اصلی اداره کشور و مراکز قدرت است و کنترل و تعدیل قدرت حاکمان یک کشور و جلوگیری از تمرکز قدرت مطلقه در یک نقطه و بروز استبداد و دیکتاتوری است که این خود موجب سلب آزادی و تضییع حقوق ملت‌ها می‌گردد و این امر با تفکیک و استقلال نسبی قوا حاصل می‌شود و به استقلال مطلق نیازی ندارد. بنابراین منظور از استقلال قوا، استقلال مطلق نیست؛ چراکه استقلال مطلق، ارتباط کاری، ساختاری، تشکیلاتی و نیاز قوا را به یکدیگر به-طور کلی منقطع ساخته و هر کدام از قوا مانند سه کشور جدا و مستقل، مرز کاملاً جدا و غیرقابل نفوذی پیدا کرده و هر کدام دژ محکم و حصار بلند و نفوذناپذیری به دور خود کشیده و همه امورشان را در درون خود به تنهایی و هر طور که بخواهند حل و-فصل و اداره می‌کنند و به‌طور کامل خودکفا و خودگردان و از یکدیگر بی‌نیاز می‌شوند. هر نوع ارتباط کاری، مشارکت، تعامل، نیاز به همدیگر، نظارت، سؤال، اعتراض و انتقاد از یکدیگر را دخالت در امور همدیگر تلقی کرده و آن را نافی استقلال می‌دانند و برنابند و همچنین خود را در برابر قوای دیگر پاسخگو نمی‌دانند. چنین استقلال مطلق، نه مصلحت است و نه امکان دارد و فلج‌کننده کشور می‌باشد؛ زیرا:

**اولاً** قوای حاکم در یک کشور، کار مشترک، وظیفه مشترک و هدف مشترک دارند و بار مشترکی را بر دوش می‌کشند که همان مسئولیت اداره صحیح یک کشور است. اگر هر کدام بخواهند ساز خود را بزنند و همه اختیارات و ابزار اداره امورشان را به‌طور مستقیم در اختیار داشته و خودکفا و خودگردان باشند؛ در تشکیلات اداره کشور گستردگی بیش از حد ایجاد می‌شود و اگر در عملکرد هر کدام ضعف و نارسایی وجود داشته باشد، در امور قوای دیگر و در امور کل کشور، اختلال ایجاد شده و همه قوا متضرر می‌شوند.

**ثانیاً** استقلال مطلق قوا، نقض غرض است، چراکه غرض از تفکیک و استقلال قوا، تعدیل و کنترل قدرت است. در استقلال مطلق، هر قوه به تنهایی به قدرت مطلق تبدیل شده و ساز خود را می‌زند. قوه مقننه با ادعای استقلال هر طور که بخواهد قانون



تصویب می‌کند و دست قوای دیگر را می‌بندد و قوه مجریه، راه بودجه و تشکیلات اداری را بر قوای دیگر مسدود می‌کند و آنها را در مضیقه قرار می‌دهد و قوه قضائیه هر کسی را از قوای دیگر بخواهد دستگیر می‌کند و به زندان می‌افکند و جنگ استقلال قوا در کشور به وقوع می‌پیوندد که از جنگ واقعی میان دو کشور نیز بدتر و ویرانگرتر است.

**ثالثاً** اختیارات، وظایف، مسئولیت‌ها و همه امور قوای کشور در یکدیگر تینده است. بنابراین چگونه می‌توانند از همدیگر به طور کامل منفک و جدا شوند و استقلال مطلق در میانشان حاکم باشد؟ از این رو، استقلال حاکم در میان قوای یک کشور، باید محدود، مقید و متعادل توأم با ارتباط تنگاتنگ، تعامل، تفاهم، همکاری و مشارکت متقابل باشد که این همان «استقلال نسبی» است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز چنین استقلال محدود، متعادل و نسبی پذیرفته شده و قوا در عین استقلال، کنترل-کننده قدرت یکدیگرند و هرکدام در مواردی حق دخالت و یا نظارت را در امور یکدیگر دارند و به یکدیگر نیازمندند. همچنین از اختیارات و حق تداخل و نظارت متقابل برخوردارند و با این حقوق، اختیارات و نیازهای متقابل در عین استقلال به هم وصل شده و مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهند که حدود اختیارات و تداخل هر قوه نسبت به قوای دیگر و نحوه روابط آنها با یکدیگر در قانون اساسی، در ذیل توضیح داده می‌شود.

#### ۴. تداخل قانونی قوا در امور یکدیگر

##### ۴-۱. اختیارات و حق تداخل قوه مقننه در قوای دیگر

قوه مقننه نسبت به قوای دیگر از حق تداخل و اختیارات زیر برخوردار است:

۱. طبق اصل ۵۲، بودجه سالیانه همه قوای کشور به وسیله قوه مقننه تقسیم، تعیین و تصویب می‌شود؛ یعنی قوه مقننه در بودجه قوای دیگر نه تنها حق نظر و تداخل دارد؛ بلکه تصمیم‌گیرنده اصلی است.<sup>۱</sup>
۲. طبق اصول ۵۴ و ۵۵، قوه مقننه با تأسیس دیوان محاسبات و از طریق آن، حق

۱. قانون برنامه و بودجه کشور، مصوب ۱۳۵۱ و اصلاحیه‌های بعدی آن و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت...، مصوب سال ۱۳۷۳.

- بررسی، حسابرسی، تفریغ بودجه و به‌طور کلی حق نظارت مالی را بر قوای دیگر دارد.<sup>۱</sup>
۳. طبق اصول ۵۸ و ۷۱، قوه مقننه حق قانونگذاری و تعیین مقررات را برای همه دستگاه‌ها و قوای کشور دارد و از این طریق می‌تواند برای آنها تعیین تکلیف، تعیین حدود و ایجاد محدودیت کند و همه قوا موظف بر تبعیت از قوانین مصوب مجلس هستند و حق خروج از آن چارچوب تعیین شده را ندارند.
۴. طبق اصل ۷۶، قوه مقننه حق نظارت، بررسی، تحقیق و تفحص را از تمام امور کشور دارد و دستگاه‌های اجرایی و قضایی مورد تحقیق و تفحص موظفند تمام مدارک لازم و مورد درخواست و همه امکانات و تسهیلات لازم را در اختیار قرار دهند. تخلف از این امر موجب پیگرد قانونی خواهد بود و این حق، طبق تأکید و صراحت این اصل، عام، کلی و فراگیر است و هیچ استثنایی ندارد و شامل همه دستگاه‌ها و قوای کشور می‌باشد و هیچ قوه و دستگاهی نباید خود را مستثنا از این کل و مصون از این نظارت عام بداند و اگر در بعضی از موارد به دلیل روشنی به استثنا مجبور شویم باید به حداقل و به حد متیقن اکتفا کنیم. زیرا در متن اصل مذکور به کلیت و تمامیت تصریح شده و هیچ جای استثنایی نگذاشته است.<sup>۲</sup>
۵. طبق اصول ۷۷ و ۱۲۵، همه قراردادها، عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌های بین‌المللی که قوه مجریه می‌خواهد منعقد کند، باید با اجازه و تصویب قوه مقننه باشد.
۶. طبق اصل ۷۹، قوه مجریه هر وقت در کشور شرایط غیر عادی و اضطراری احساس کند و به اعلان حکومت نظامی و یا هر نوع محدودیت بازدارنده محتاج شود، در اصل و یا تمدید آن به اجازه و تصویب قوه مقننه نیازمند می‌باشد.
۷. طبق اصل ۸۰، اگر قوه مجریه به وام گرفتن از منابع خارجی و یا داخلی احتیاج داشته باشد و یا بخواهد به آنها وام بپردازد، به اجازه و تصویب قوه مقننه نیازمند است.
۸. طبق اصل ۸۲، اگر قوه مجریه در موارد خاص به استخدام کارشناسی خارجی نیاز داشته باشد، فقط با اجازه و تصویب قوه مقننه می‌تواند به این امر اقدام کرده و نیاز خود را برطرف سازد.
۹. طبق اصل ۸۳، قوه مجریه اگر لازم و صلاح بداند در مواردی بناها و اموال دولتی

۱. قانون دیوان محاسبات کشور، مصوب ۱۳۶۱ و اصلاحیه‌های بعدی آن و قانون تفریغ بودجه، مصوب سال ۱۳۶۵.

۲. آیین‌نامه داخلی مجلس (مواد ۱۹۸ تا ۲۰۱).

را به هر شکلی به غیر واگذار کند، باید از قوه مقننه اجازه و مصوبه بگیرد.

۱۰. طبق اصل ۸۴، نمایندگان مجلس هرکدام به صورت فردی و گروهی در همه امور و مسائل داخلی و خارجی کشور حق اظهارنظر دارند و این حق، عام و کلی است و شامل عملکرد همه دستگاه‌ها و قوای کشور و نظام، اعم از اجرایی و قضایی می‌شود. آن هم به اشکال مختلف اعم از سؤال، تذکر، اعتراض، انتقاد و پیشنهاد و به هر نحو مقتضی که لازم بدانند.<sup>۱</sup>

۱۱. طبق اصول ۸۷، ۱۳۳ و ۱۳۶، رئیس قوه مجریه موظف است برای رسمیت یافتن دولتش از قوه مقننه اجازه و رأی اعتماد بگیرد. در واقع قوه مقننه در تشکیل دولت، حق رأی و حق دخالت مستقیم دارد<sup>۲</sup> و از این طریق می‌تواند برخی از افراد مورد نظر خود را برخلاف تمایل کامل رئیس قوه مجریه بر پیکر قوه مجریه وارد سازد. ۱۲. طبق اصل ۸۸، نمایندگان قوه مقننه، حق سؤال از رئیس‌جمهور و وزراء، اعم از قضایی و اجرایی در تمام امور و مسائل مربوط به آنها را دارند یعنی حق دارند از عملکرد آنها بازخواست کنند و آنها نیز موظفند در مهلت مقرر در مجلس حضور یافته و نسبت به عملکرد خود و زیرمجموعه‌هایشان از بالاترین تا پایین‌ترین رده - که مورد سؤال و بازخواست قرار گرفته‌اند - پاسخگوی قوه مقننه باشند.<sup>۳</sup>

۱۳. طبق اصل ۸۹، قوه مقننه حق استیضاح را که نوعی محاکمه و بازجویی است از رئیس‌جمهور<sup>۴</sup> و هرکدام از وزرای اجرایی و قضایی<sup>۵</sup> دارد و آنها موظفند در مهلت مقرر قانونی در مجلس حضور یافته و توضیحات لازم و کافی را در مورد عملکردشان ارائه دهند. در صورت عدم پاسخگویی کافی، نمایندگان مجلس حق دارند با رأی عدم اعتماد، وزرای مورد استیضاح را از وزارت و منصب اجرایی ساقط کنند و یا به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی داده و از طریق رهبری برای عزل او اقدام کرده و قوه مجریه را ساقط نمایند.

۱۴. طبق اصل ۹۰، قوه مقننه موظف است هرکس از طرزکار و نحوه عملکرد قوای

۱. همان.

۲. همان.

۳. آیین‌نامه داخلی مجلس (مواد ۱۹۳ تا ۱۹۷).

۴. آیین‌نامه داخلی مجلس (مواد ۲۳۶ تا ۲۴۰).

۵. آیین‌نامه داخلی مجلس (مواد ۲۲۷ تا ۲۳۵).

سه‌گانه شکایت کند، مورد رسیدگی قرار داده و پاسخ کافی گرفته و به شاکی منتقل کند و به شکایت او پاسخ گوید و نتیجه را به عموم مردم اعلام نماید و همه دستگاه‌ها و قوا و مسئولان آنها طبق قانون موضوعه موظفند به مکاتبات کمیسیون اصل ۹۰ قوه مقننه در این امر در اسرع وقت پاسخ گویند و اسناد و مدارک لازم را در اختیارشان قرار دهند و زمینه هر نوع تحقیق و بررسی را برایشان فراهم سازند.<sup>۱</sup>

۱۵. طبق بند «۱۰» اصل ۱۱۰، قوه مقننه هر وقت که لازم بداند می‌تواند رئیس-جمهور را با یک فرایند قانونی به مجلس احضار و او را استیضاح و محاکمه کند و به عدم کفایت او رأی داده و زمینه عزل او را به وسیله رهبری فراهم سازد و او را از مقامش ساقط کند.

۱۶. طبق اصل ۱۲۱، رئیس قوه مجریه بعد از انتخاب در آغاز کار خود موظف است که در جلسه رسمی قوه مقننه حضور یافته و سوگند خدمت و امانت را در حضور نمایندگان این قوه ادا نماید و سوگندنامه را به امضا برساند. آنگاه می‌تواند شروع به کار کند.

۱۷. طبق اصول ۱۲۲، ۱۳۴ و ۱۳۷، رئیس‌جمهور و همه وزیران اجرایی و قضایی در برابر قوه مقننه، مسئول و موظف به پاسخگویی هستند.

۱۸. طبق اصل ۱۳۸، قوه مجریه باید همه مصوبات خود را اعم از آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های هیئت دولت و کمیسیون‌های ذی‌ربط به اطلاع رئیس قوه مقننه برساند و اگر رئیس قوه مقننه آنها را خلاف قوانین تشخیص داد می‌تواند درخواست اصلاح و تجدیدنظر کند.

۱۹. طبق اصل ۱۳۹، قوه مجریه در همه دعاوی خارجی و همه دعاوی مهم داخلی اگر صلح را به صلاح تشخیص دهد فقط با اجازه و تصویب قوه مقننه می‌تواند به این امور اقدام کند.

۲۰. طبق قوانین موضوعه، قوه قضائیه موظف است به پرونده‌های تحقیق و تفحص و رسیدگی به شکایات مردم از طرز کار قوای سه‌گانه براساس اصول ۷۶ و ۹۰ که از قوه مقننه به قوه قضائیه ارسال می‌شود، با درخواست قوه مقننه در اسرع وقت و خارج

۱. قانون نحوه اجرای اصل ۹۰ قانون اساسی، مصوب ۱۳۶۵ و قانون مکاتبات مستقیم کمیسیون اصل ۹۰، مصوب ۱۳۵۹.

از نوبت رسیدگی نموده و نتیجه را به آن قوه اطلاع دهد.<sup>۱</sup>

## ۲-۴. اختیارات و حق تداخل قوه مجریه در قوای دیگر

قوه مجریه در موارد زیر نسبت به قوای دیگر حق تداخل دارد:

۱. طبق اصل ۵۳، کلیه اعتبارات مالی و پولی دریافت‌ها و درآمدها از هر طریقی که حاصل شود و به‌وسیله هر دستگاه و قوه‌ای که به‌دست آید باید به خزانه‌داری کل واریز شود و این خزانه‌داری طبق قوانین موضوعه وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی وابسته بوده که این اعتبارات را در اختیار قوه مجریه قرار داده و از طریق آن در میان دستگاه‌ها و قوای دیگر توزیع، تخصیص و پرداخت می‌شود.<sup>۲</sup>

۲. طبق اصل ۵۲، بودجه سالیانه همه دستگاه‌های قوای کشور به‌وسیله قوه مجریه، کارشناسی و تهیه شده و به لایحه تبدیل و برای تصویب نهایی به مجلس ارائه می‌شود. طبق اصل ۷۵ قانون اساسی، مجلس حق ندارد در بررسی لوایح و طرح‌ها و لایحه بودجه، قانونی تصویب کند که موجب تقلیل درآمد عمومی و یا افزایش هزینه‌های عمومی خارج از پیشنهاد قوه مجریه باشد. طبیعت نظام واحد نیز این را اقتضا می‌کند. اگر تفکیک و استقلال مطلق، حاکم باشد باید هر قوه خزانه‌داری خاص و بودجه مخصوص خود را داشته باشد، درآمدها را به خزانه اختصاصی خود واریز و از آن برداشت و هزینه کند. در این صورت خزانه کل به چند خزانه جزء تبدیل شده و یا خزانه کل زیر نظر رؤسای قوای سه‌گانه قرار می‌گیرد. در هر دو این حالات، مشکلات ساختاری و اجرایی ایجاد می‌شود. از این رو در همه کشورها و حتی در کشورهای مهد تفکیک قوا چنین نبوده و خزانه‌داری کل و امور مالی، اقتصادی و بودجه کل کشور در اختیار قوه مجریه است.

۳. طبق اصل ۷۴، کلیه لوایح قانونی اعم از اجرایی و قضایی در قوه مجریه (هیئت دولت) کارشناسی، بررسی و تصویب می‌شوند و به لایحه قابل طرح در مجلس تبدیل شده و برای تصویب نهایی، به‌وسیله قوه مجریه به قوه مقننه تقدیم می‌گردند و این

۱. ماده (۲۰۰) آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی و تبصره ماده (۵) قانون نحوه اجرای اصل ۹۰

قانون اساسی، مصوب ۱۳۶۵.

۲. قانون برنامه و بودجه کشور، مصوب ۱۳۵۱ و اصلاحیه‌های بعدی آن و قانون محاسبات عمومی،

مصوب ۱۳۶۶.

لوايح عام است و شامل لوايح قضايي هم مي‌شود. زيرا اگرچه تهيه لوايح قضايي، طبق اصل ۱۵۸ به عهده قوه قضائيه است؛ اما آنچه از اين اصل مستفاد مي‌شود صرف تهيه و کارشناسي است نه تصويب و تقديم به مجلس و اين کار بايد طبق اصل ۷۴، فقط از طريق قوه مجريه انجام گيرد؛ يعنى قوه قضائيه بعد از تنظيم و کارشناسي لايحه قضايي، آن را به قوه مجريه تحويل دهد و قوه مجريه مانند لوايح اجرائي، بعد از بررسي و تصويب اوليه، براي تصويب نهايي به قوه مقننه تقديم نمايد. زيرا لوايح قضايي و لوايح اجرائي، هر دو مفهوماً و مصداقاً لوايح قانوني هستند لوايح قانوني مقسم آنهاست نه قسيم آنها. اصول ۷۴ و ۷۵ هم صريحاً به اين حقيقت دلالت دارند؛ چراکه در اين اصول بيان شده که طرح‌هاي قانوني شامل طرح‌هاي اجرائي و قضايي است و از آنجا که اسمي از طرح‌هاي قضايي به ميان نيامده، پس لوايح قانوني هم مانند طرح‌هاي قانوني عموميت دارد و در اصل ۷۵ نيز لوايح قانوني به معنای عام اجرائي و قضايي به کار رفته است؛ زيرا پيشنهاده موجب تقليل درآمد عمومي و يا افزايش هزينه‌هاي عمومي بيان شده در اين اصل در هر دو نوع لايحه ممنوع است نه فقط در لايحه اجرائي! به علاوه، در بسياري از موارد، لوايح قضايي با مسائل اجرائي و لوايح اجرائي با مسائل قضايي آميخته است؛ با هم تداخل دارند لازم و ملزوم يکديگرند و قابل تفکيک کامل نمي‌باشند و اگر به طور متمرکز ارائه نشوند، موجب بروز تداخل، ناهماهنگي و مشکلات جدی خواهند بود. از اين رو بعد از تبديل لوايح به قوانين در مجلس، اعم از لوايح اجرائي و قضايي، رئيس قوه مقننه همه آنها را به رئيس قوه مجريه، و رئيس قوه مجريه نيز به قوا و دستگاه‌هاي اجرائي و قضايي ذي ربط ابلاغ مي‌نمايد<sup>۱</sup> و لوايح قضايي از سوي مجلس به طور مستقيم به قوه قضائيه ابلاغ نمي‌شود.

۴. طبق اصول ۸۵ و ۱۳۸، قوه مجريه در برخي موارد خاص مي‌تواند به نوعي کار قوه مقننه را انجام داده و آيين‌نامه‌هاي اجرائي خود را تصويب کرده و تصويب‌نامه‌هايي را وضع نمايد.

۵. طبق اصل ۱۱۳، رئيس جمهور علاوه بر رياست قوه مجريه، اولاً- پس از مقام رهبري، عالي‌ترين مقام رسمي کشور است که بر رؤسای قواي ديگر برتري دارد. مسلم است اين برتري بايد بار حقوقي داشته باشد، والّا بي معنا خواهد بود. ثانياً- مسئوليت

اجرای قانون اساسی را در تمام نهادها، ارگان‌ها، دستگاه‌ها و قوای کشوری برعهده دارد و مسئولیت اجرا، از نظارت بالاتر و مهم‌تر است و نظارت ضمنی را هم دربر دارد. این نظارت ضمنی نیز استصوابی، جامع و فراگیر است. زیرا اگر چنین نظارتی در مسئولیت تعبیه نشده باشد، مسئولیت اجرا، امکان و مفهوم نمی‌یابد. مسئول باید از نظر عقلی حقوقی بتواند بررسی، پیگیری و نظارت کند و اطلاعات لازم را در مورد نقض و یا عدم اجرای قانون اساسی، به‌وسیله دستگاه‌ها و قوای دیگر به‌دست آورد. آنگاه اشخاص، دستگاه‌ها و قوای نقض‌کننده را به هر شکل ممکن و به نحو مقتضی به اجرای قانون اساسی وادار نماید تا مسئولیت اجرا محقق شود و اگر نتواند، اشکال در جای دیگر است نه در اصل ۱۱۳. از این رو در مورد نحوه اجرای این اصل با حمایت شورای نگهبان در سال ۱۳۶۵ قانونی تصویب شد که طبق این قانون موضوعه: «رئیس - جمهور می‌تواند به‌منظور پاسداری از قانون اساسی، نظارت، بازرسی، پیگیری و بررسی کند و اطلاعات لازم را در مورد نقض و عدم اجرای قانون اساسی به‌وسیله هر قوه و دستگاهی به‌دست آورد و در اجرای آن، اقدامات لازم را به هر نحو مقتضی انجام دهد. مراتب نقض و یا عدم اجرای قانون اساسی را به اطلاع بالاترین مقام آن دستگاه و قوه برساند و علت آن را جویا شود و او موظف به پاسخگویی است. در صورت احراز نقض و یا عدم اجرا، رئیس‌جمهور حق تذکر و اخطار به آن مقام و طرح دعوا و شکایت علیه آن مقام را دارد<sup>۱</sup> و می‌تواند هر سال یک‌بار موارد نقض و یا عدم اجرای قانون اساسی از سوی قوا و دستگاه‌های نظام را به مجلس گزارش کند<sup>۲</sup> و ملاک احراز تخلف نیز در مرحله اخطار و تذکر و طرح دعوا از مرجع نقض‌کننده، تشخیص خود رئیس‌جمهور است<sup>۳</sup>. براساس همین اصل و همین قانون موضوعه یکی از رؤسای جمهور<sup>۴</sup> اقدام به تشکیل هیئت پیگیری و نظارت بر قانون اساسی نمود.

۶. طبق اصل ۱۲۳، همان‌طور که قوه مجریه، لوایح قانونی را اعم از اجرایی و قضایی به قوه مقننه تقدیم می‌کند؛ قوه مقننه نیز بعد از تصویب نهایی و تبدیل لوایح به

۱. قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۶۵، فصل دوم از ماده (۱۳ تا ۱۶).

۲. همان، قانون ماده (۱۶).

۳. قانون تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌ها و وظایف رئیس‌جمهور، ماده (۱۴).

۴. خاتمی، رئیس‌جمهور دوره هفتم و هشتم.

قانون آنها را به رئیس قوه مجریه ابلاغ می‌کند و رئیس قوه مجریه هم لوایح را امضا و توشیح نموده و برای اجرا به مسئولین دستگاه‌ها و قوا ابلاغ می‌نماید.

۷. طبق اصل ۱۲۶، مسئولیت امور برنامه، بودجه و امور اداری و استخدامی، ایجاد تشکیلات لازم در کشور، تأمین هزینه‌ها و تصویب چارت سازمانی آنها برعهده رئیس-جمهور می‌باشد و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در قوه مجریه زیر نظر رئیس‌جمهور به این منظور تشکیل یافته است. ایجاد تشکیلات اداری و سازمانی در کشور، خارج از این فرایند قانونی، به وسیله هر دستگاه و قوه‌ای که باشد خلاف قانون اساسی و مصالح کشور است و موجب هرج و مرج و گستردگی، بی‌رویه نظام و افزایش هزینه‌ها خواهد بود.

۸. طبق اصل ۱۷۶، ریاست شورای عالی امنیت ملی را برعهده دارد که رؤسای قوای دیگر نیز عضو این شورا هستند و نسبت به این شورا و اعضای آن در تمام مسائل مربوط به امور امنیتی و دفاعی می‌تواند اعمال ریاست کند و رئیس شوراهای فرعی شورای عالی امنیت ملی را نیز او تعیین می‌نماید.

۹. طبق قوانین موضوعه، قوه مجریه در برخی از موارد کارهای قضا و یا شبهه قضا انجام می‌دهد؛ مانند هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری<sup>۱</sup>، رسیدگی به جرائم رانندگی<sup>۲</sup> و جرائم مربوط به برخی از امور شهری و شهرداری<sup>۳</sup> و سازمان تعزیرات حکومتی<sup>۴</sup> و قانون نظام صنفی<sup>۵</sup>.

۱۰. نظارت مالی و حسابرسی بودجه همه قوا و دستگاه‌های کشور بر عهده قوه مجریه است؛ چراکه طبق اصول ۵۲، ۵۳ و ۱۲۶ امور مالی، بودجه و دارایی کل کشور در اختیار قوه مجریه بوده و همچنین این قوه مسئولیت خزانه‌داری کل را بر عهده دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۲
۲. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی، مصوب ۱۳۵۰ و اصلاحیه‌های بعدی آن و قانون تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف، مصوب ۱۳۵۶.
۳. قانون شهرداری‌ها، مصوب ۱۳۳۳ و اصلاحیه‌های بعدی آن.
۴. قانون تعزیرات حکومتی، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۶۷ و اصلاحیه‌های بعدی آن. و آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی.
۵. قانون نظام صنفی، مصوب ۱۳۸۲ و ماده (۷۲) که رسیدگی، تشخیص و مجازات برخی تخلفات صنفی را به یک هیئت اداری و غیرقضایی واگذار کرده است.



قوه مجریه لایحه سالیانه بودجه کل کشور را تنظیم و به قوه مقننه تقدیم می‌کند و بعد از تصویب نهایی به وسیله مجلس، باز قوه مجریه اعتبارات هر کدام از قوا و دستگاه‌ها را تخصیص می‌دهد و پرداخت می‌کند. طبق قوانین موضوعه، حسابرسی کل و نظارت مالی بر همه قوا و دستگاه‌ها بر عهده این قوه است. از این رو سازمان حسابرسی وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی زیر نظر قوه مجریه تشکیل شده و ذی حساب‌های سازمان حسابرسی در همه قوا، دستگاه‌ها و نهادهای انقلابی، اداری و قضایی در سراسر کشور و حتی در دادگستری‌ها و بازرسی کل کشور مستقر شده و تمام هزینه‌ها باید با اطلاع ذی حساب‌های قوه مجریه انجام گیرد و کنترل شود و اگر از قوانین و مقررات در هزینه‌های مالی تخلفی احساس کنند، این تخلفات را به دیوان محاسبات و مراجع ذی-ربط گزارش نموده و از آنها جلوگیری می‌نمایند و متخلف را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهند.<sup>۱</sup>

### ۳-۴. اختیارات و حق تداخل قوه قضائیه و تداخلات فراقوه‌ای

قوه قضائیه نیز طبق قانون اساسی و قوانین عادی حدود ده مورد، حق تداخل در امور قوای دیگر دارد. همچنین در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر قوای سه‌گانه، ارکان و دستگاه‌های دیگری نیز از جمله رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت - که ما آنها را تداخلات فراقوه‌ای می‌نامیم - در امور قوای سه‌گانه حق تداخل دارند. کلیات این نوع تداخلات فراقوه‌ای به چهار اصل کلی تقسیم می‌شود که هر کدام دارای مصادیق مختلف می‌باشند؛ اما از آنجا که هدف اصلی این مقاله، مسئله تعامل دو قوه مجریه و مقننه است، برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، به شرح این موضوع نمی‌پردازیم و به حق تداخلات قوای مجریه و مقننه در امور یکدیگر اکتفا می‌کنیم.

### بحران ناهماهنگی

حق تداخلات وسیع قوه‌ای و فراقوه‌ای که در ساختار و حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی حاکم است، از یک سو پیونددهنده قوا و ارکان مختلف نظام بوده و روابط میان قوا را تنگاتنگ و مستحکم می‌سازد؛ تعادل، توازن و استقلال نسبی در میان

۱. قانون محاسبات عمومی کشور، مصوب ۱۳۶۶ و قانون سازمان حسابرسی، مصوب ۱۳۶۲.

قوا ایجاد می‌کند و همکاری و هماهنگی قوی، تعاون و تعامل سالم را در میان قوا می‌طلبد؛ اما از سوی دیگر بستر ناهماهنگی و اصطکاک را در میان قوا فراهم می‌سازد که در صورت عدم همسویی و واگرایی فکری و سیاسی و یا تفسیر موسع و مضیق متقابل حق تداخلات یکدیگر و در مورد ضعف‌های مختلف روحی و اخلاقی و پایین بودن تحملات و ظرفیت‌ها، در میان دست‌اندرکاران قوا و ارکان نظام، می‌تواند موجب وقوع نزاع، کشمکش، درگیری شدید و بحران ناهماهنگی شود. مسلم است چنین کشمکش‌ها، تنازعات، اختلافات و ناهماهنگی‌ها در بسیاری از موارد در میان قوا با یکدیگر و در میان شورای نگهبان با برخی از قوا، فراوان و گاهی بسیار شدید وجود داشته است. همیشه تنش بیش از آرامش بوده، به خصوص دسته‌بندی‌های شدید، تند و افراطی سیاسی و جناحی که پیوسته در جامعه ما به اشکال مختلف وجود داشته و متأسفانه در تاروپود نظام ما نفوذ یافته و به این اختلافات دامن می‌زند و آنها را تشدید می‌کند و تا حد بحران پیش می‌برد. حل اساسی و پایدار این مشکل ساختاری، تدبیری اصولی و کارساز می‌طلبد. با موعظه و نصیحت و صرف دعوت به همکاری و تعامل، مشکل به طور اساسی برطرف نشده و در مواقع بحران و واگرایی، خود را ظاهر می‌سازد و کشتی نظام را در طوفان فرو می‌برد و خرد می‌کند. در اینجاست که ضرورت بحث «تعامل قوا» نمایان شده و جایگاه آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی آشکار می‌گردد.

### یک تذکر مهم و قابل توجه: عدم توازن در توزیع قدرت

مطالب بیان شده خلاصه‌ای بود از حق تداخلات و نظارت‌های قوای سه‌گانه نسبت به یکدیگر و پیامدهای آن. اما باید به این نکته مهم ساختاری توجه شود که مسئله تفکیک و استقلال قوا، به معنای توزیع عادلانه، متعادل و متناسب قدرت، به منظور ایجاد توازن و تعادل در میان قواست بنابراین، حق تداخل و نظارت که در استقلال نسبی، برای قوا نسبت به یکدیگر وجود دارد باید با حجم مسئولیت‌های آنها متوازن و متناسب باشد و اگر حق یکی بیشتر و یا کمتر از دیگری و یا با حجم مسئولیت‌هایش نامتناسب باشد، این تعادل و توازن بهم می‌خورد و در نهایت به ضعف و فلج شدن آن قوه و عدم موفقیت آن در مسئولیت‌ها و مأموریت‌هایش منجر می‌شود که خود نقض غرض و برخلاف فلسفه تفکیک و استقلال قواست. بنابراین با در نظر گرفتن این اصل حقوقی،

اگر حق تداخل و نظارت متقابل قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی - که قبلاً گفته شد - ارزیابی و با یکدیگر مقایسه شود، به این حقیقت می‌رسیم که مظلوم‌ترین، ضعیف‌ترین و در عین حال پرمسئولیت‌ترین قوای کشوری، قوه مجریه است که به‌وسیله قوای دیگر از هر طرف، مورد محاصره شدید انواع نظارت‌های قوی، مستمر و مؤثر؛ بلکه تحت فشار قرار دارد تا جایی که زمینه سقوط آن نیز به‌وسیله هر دو قوه فراهم است، بدون اینکه کوچک‌ترین پشتوانه و قدرتی در درون خود داشته باشد؛ چراکه نه نیروهای مسلح را در اختیار دارد و نه قدرت قضا و حکم قضایی و نه تریبون آزاد رسا و قدرتمندی مانند تریبون قوه مقننه و یا صدا و سیما؛ تا در صورت ناهماهنگی و تعارض صدا و سیما با آن بتواند مسائل خود را با مردم در میان بگذارد و از خود دفاع کند و یا بتواند صدا و سیما را به این امر وادارد، و نه ریاست آن مانند ریاست قوه قضائیه، به‌وسیله ولایت امر نصب می‌شود تا به آن متکی باشد و اختیارات بودجه‌ای، مالی و خزانه‌داری را هم که برعهده دارد تقریباً جز در حد انبارداری، امور تدارکاتی و کارپردازی نیست و براساس اجازه مجلس، آنها را در میان دستگاه‌های مختلف نظام توزیع می‌کند و حق تداخلات آن در مقایسه با حق تداخلات مؤثر قوای دیگر، بسیار ناچیز است. در کل باید گفت قوه مجریه، مسئولیت سنگین مدیریتی را بدون کوچک‌ترین ابزار حاکمیتی، بردوش می‌کشد. این به آن معناست که پشت‌سر و زیرپای قوه مجریه به‌طور کامل خالی و مسئولیتش بسیار سنگین، سرنوشت‌ساز و فراگیرنده داخل و خارج است و این در حالی است که رئیس این قوه مظلوم، تنها کسی است که با رأی عموم مردم سراسر کشور به‌طور مستقیم انتخاب می‌شود و بعد از رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است<sup>۱</sup> و سنگین‌ترین مسئولیت را در امور داخلی و بین‌المللی برعهده دارد. این عدم تعادل و نارسایی در توزیع قدرت و عدم توازن مسئولیت با اختیارات در مواقعی که کوچک‌ترین اختلاف، ناهمسویی و واگرایی در میان قوا ایجاد شود، خود را به‌طور کامل نشان می‌دهد و مشکلات اساسی در کشور به‌وجود می‌آورد. از این‌رو باید این نقص و نارسایی با تدبیر و تعبیه راهکارهای قانونی و یا تا حدی با حمایت‌های فراقوه‌ای ترمیم شود تا بتواند در مواقع ناهماهنگی و تعارض قوای دیگر با آن، قدرت و توان خود را تا حدی حفظ کند که خود متجاوز به حقوق دیگر قوا و یا مبتلا به استبداد

۱. قانون اساسی، اصل ۱۱۳.

و خودرأیی نباشد و مسئولیت‌های سنگین داخلی و بین‌المللی خود را با اطمینان و قدرت ایفا نماید.

### نتیجه‌گیری نهایی

از همه مطالب بیان شده چنین برمی‌آید که نظام جمهوری اسلامی ایران بر اصل تفکیک و استقلال قوا بنیان شده است؛ اما استقلال قوا مطلق نیست، بلکه نسبی است و استقلال مطلق قوا با اصول قانون اساسی و قوانین موضوعه با حق تداخلات، نظارت‌ها و نیازهای متقابل قوا بهم خورده و به استقلال نسبی تبدیل شده است. بنابراین در جمهوری اسلامی در میان قوای سه‌گانه کشور در عین استقلال نسبی، باید ارتباط تنگاتنگ، تعامل، تشریک مساعی و مشارکت مؤثر در اداره امور کشور و رعایت حال یکدیگر حاکم باشد و این ارتباط باید به طور کامل هماهنگ، روان، سالم، توأم با تعامل کامل، همکاری و حرمت متقابل جریان یابد. مسئله استقلال قوا در جمهوری اسلامی نباید طوری تفسیر و تعریف شود که جنگ استقلال قوا را در کشور به راه بیندازد و در دست هر قوه و یا طرفداران آن قوه حکم چماقی را پیدا کند و برای تضعیف و کوبیدن قوای دیگر به کار رود و هر نوع تعامل، همکاری، مشارکت و مسئولیت مشترک را در حفظ نظم جامعه و مصالح قوای دیگر برهم بزند تا هر کدام با ادعای استقلال، کارهایی انجام دهند که موجب اختلال در امور قوای دیگر باشد و یا هر قوه به‌طور مستقل لایحه‌ای مجزا ارائه دهد و بودجه‌ای جداگانه بطلبد و مراکز حفاظتی و اطلاعاتی مستقل داشته باشد و هر تشکیلاتی را که بخواهد در درون خود ایجاد نماید و هر کدام بخواهند به بهانه استقلال قوا، تشکیلات موازی برای خود تأسیس کنند و در درون خود همه نیازمندی‌هایشان را تأمین کرده، خودکفا و خودگردان باشند و یا وظایفشان را به نحوی انجام دهند که موجب اختلال و کارشکنی در امور قوا و دستگاه‌های دیگر و یا امور و مصالح کشور در داخل و یا خارج شود و... در این صورت به‌جای یک نظام، چندین نظام مستقل در یک کشور ایجاد می‌شود و این‌گونه امور از شئون استقلال مطلق است و در استقلال نسبی نمی‌گنجد. استقلال نسبی قوا در این چند جمله تعریف و خلاصه می‌شود که «هر قوه باید فقط به وظایف تخصصی خود بپردازد و هیچ قوه‌ای نباید در وظایف خاص و تخصصی قوه دیگر عملاً دخالت کند و مزاحمت غیرقانونی برای آن ایجاد نماید و هیچ قوه‌ای حق ندارد نسبت به قوای دیگر اعمال قدرت کند و آنها را زیرسلطه و فرمان خود بیاورد و به خدمت خود بگمارد» و استقلال قوا، بیش از این،

مفهوم و امکان ندارد. علاوه بر این موارد، همه قوا به خصوص قوه مقننه با مجریه که از ارتباط تنگ‌تری برخوردارند باید در اداره صحیح کشور و نظم جامعه با ارتباط تنگاتنگ، مشارکت، تشریک مساعی و همکاری به یکدیگر کمک برسانند و تعامل مثبت و سازنده داشته باشند؛ اعم از تعاملات قانونی براساس الزامات قانونی و یا تعاملات اخلاقی براساس همکاری و حرمت متقابل و اگر در امور یکدیگر ضعف، خلاف و نارسایی مخّل به امور دیگر قوا احساس کردند، حق نظارت و اعتراض، نقد و انتقاد و در برخی موارد حق اقدامات عملی دارند.

### تعامل قوه مقننه با قوه مجریه از دیدگاه حضرت امام

قوه مقننه که نهاد حافظ منافع افراد جامعه و مدافع حقوق مردم و سمبل دموکراسی، آزادی و حاکمیت ملت است، در ساختار جمهوری اسلامی از اختیارات بالا و سازوکارهای خوب و مهمی برخوردار است که بسیاری از آنها گلوگاه و ارکان حکومتی است. قوه مقننه از تربیون بسیار قوی با برد بسیار گسترده برخوردار است که صدای آن در داخل و خارج طنین‌افکن است. تصویب قوانین و تعیین حدود عملیات قوه مجریه و همه ارگان‌های نظام برعهده قوه مقننه است و نسبت به قوه مجریه و قوا و ارکان دیگر نظام حق نظارت، سؤال، تحقیق، تفحص، تذکر، استیضاح وزراء و حتی رئیس‌جمهور تا ساقط کردن دولت را در اختیار دارد و اختیارات بسیار مهم دیگری که در بخش اختیارات و حق تداخلات قوه مقننه به آنها اشاره شد. اما قوه مجریه از این ابزار و سازوکارهای قانونی برخوردار نیست. با وجود اینکه ریاست این قوه تنها کسی است که با رأی مستقیم مردم در سراسر کشور انتخاب می‌شود و نماینده مستقیم عموم مردم و ملت است و وزرای آن نیز با رأی غیرمستقیم مردم برگزیده می‌شوند و دارای مسئولیت بسیار سنگین اداره امور داخلی و بین‌المللی کشور است و به اقتدار و اختیارات بسیار بالایی نیازمند است؛ با این حال در حد شأن و مسئولیتش از اختیارات قانونی برخوردار نیست. از این رو باید به وسیله ارکان حکومت به خصوص مجلس شورای اسلامی، در عین نظارت و کنترل کامل، تقویت و حمایت شود. حضرت امام (ره) نیز در دوران قیادت خود از همه دولت‌ها حمایت می‌کرد و دیگران و مخصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی را به تعامل با قوه مجریه و حمایت و تقویت آن و همچنین دولت را به تعامل با مجلس، دعوت و توصیه می‌کرد و من در سومین دوره

مجلس شورای اسلامی که نماینده مجلس بودم، مقالاتی در مورد وظایف نمایندگان در کلام حضرت امام نوشتم که بخشی از آن به وظایف نمایندگان مجلس شورای اسلامی در برابر دولت و قوه مجریه از دیدگاه حضرت امام (ره) مربوط بود که آن را به عنوان یکی از مهم ترین راهکارهای تعامل میان قوای مجریه و مقننه در اینجا می آورم.

### متن کلام حضرت امام

• ما اگر بخواهیم برای کشورمان، برای اسلام پیروزی حاصل بشود، باید کارشکنی نکنیم، باید همه یک صدا باشیم. قضیه هدایت، مسئله ای است و قضیه کارشکنی مسئله دیگر<sup>۱</sup>.

• مرکز همه قانونها و قدرت ها مجلس است، مجلس هدایت می کند همه را و باید بکند، اما بنا بر این نباشد که مجلس دولت را تضعیف کند و بنا بر این هم نباشد که دولت مجلس را تضعیف کند، تضعیف هر یک تضعیف خودش، هم هست اگر رئیس دولت، رئیس جمهور، تضعیف کند مجلس را، خودش قبل از مجلس سقوط می کند و اگر مجلس تضعیف کند دولت و رئیس جمهور و آنهایی که اجراء می خواهند بکنند، این خودشان هم تضعیف می شوند و امروز صلاح نیست... این مسئله جرم بسیار بزرگ است<sup>۲</sup>.

• یک واجب شرعی است برای وکلای مجلس که با دولت و با رئیس جمهور همراهی کنند، این یک تکلیف شرعی است برای رئیس جمهور و دولت که باید با مجلس همزبان باشند و هماهنگ باشند اگر هماهنگ باشیم ما برده ایم و اگر بنا باشد هر کس از یک طرف بدود، او بخواهد خودش را نمایش بدهد و او بخواهد خودش را نمایش بدهد، هر کس بخواهد یک طرف برود... کار فاسد می شود<sup>۳</sup>.

• مجلس باید به تمام قوه ای که دارد و قوه او از همه قوه ها بالاتر است و تمام مسلمین واجب است بر آنها که پشتیبانی کنند از دولت و از ملت و از مجلس بالخصوص<sup>۴</sup>.

۱. صحیفه نور: ۱۱۷/۱۲، مورخ ۱۳۵۹/۳/۴

۱. صحیفه نور: ۱۱۷/۱۲، مورخ ۱۳۵۹/۳/۴

۲. صحیفه نور: ۲۶۴/۱۲، مورخ ۱۳۵۹/۵/۳

۳. صحیفه نور: ۲۷۳/۱۲، مورخ ۱۳۵۹/۵/۱۵

- شک نیست که مجلس به همه امور نظارت دارد و حق نمایندگان است که از هر انحراف و خلافی که از وزرا و ادارات می‌بینند، به حکم قانون جلوگیری کنند و دولت را تا حد استیضاح بکشانند، لکن فرقه‌هاست بین نظارت و استیضاح و بین عیب‌جویی و انتقام‌گیری و این فرق را همه کس پس از رجوع به وجدان خویش می‌فهمد.<sup>۱</sup>
- تکلیف و وظیفه همگان به‌ویژه روحانیون معظم و مجلس محترم و دولت و سران قوای مسلح بسیار حساس و سنگین است. اینان حافظان این وحدت و انسجامند و با اعمال شایسته خود می‌توانند اسلام و کشور را از میان این فتنه‌های غم‌انگیز نجات دهند.<sup>۲</sup>
- خطاب به (نمایندگان مجلس) لازم است به دولت کمک نمایند که مشکلات را با پشتیبانی شما نمایندگان یکی پس از دیگری حل نماید، در عین حال که حق نظارت و جلوگیری از انحرافات را دارید لکن در وضعیت کنونی مسائل را روی هم بسنجید... دست به دست هم بدهید که هیچ ارگانی به زمین نخورد. زمین خوردن دولت، امروز برای روحانیت هم مضر است همین‌طور که مجلس زمین بخورد برای همه مضر است.<sup>۳</sup>
- (خطاب به نمایندگان مجلس) اگر چنانچه یک وقت خدای نخواست و سوسه‌ای پیش بیاید، یا کسی باشد که بخواهد و سوسه‌ای پیش بیاورد در خارج (داخل و خارج مجلس) تضعیف کند دولت را و نگذارد که مسائل پیش برود... مردم مواظبند و مطلعند و شناسایی می‌کنند و سکوت نمی‌کنند.<sup>۴</sup>
- ما می‌خواهیم که این کشور و این اسلام و همه اینها ان‌شاءالله به خواست خدا درست بشوند همه ما این آرزو را داریم خوب اگر چنانچه ما این آرزو را داریم، چرا باید دولت اسلامی را تضعیف کنیم.<sup>۵</sup>
- ملت باید توجه داشته باشد که اگر در مجلس - فرض کنید که - یک کسی را تعیین (انتخاب) کردند که کارشکنی برای دولت کرده، کارشکنی برای مجلس کرده

۴. صحیفه نور: ۷/۱۹، مورخ ۱۳۶۳/۳/۷.

۵. صحیفه نور: ۹/۱۹، مورخ ۱۳۶۳/۳/۷.

۶. صحیفه نور: ۱۰/۱۹، مورخ ۱۳۶۳/۳/۷.

۱. صحیفه نور: ۲۳۳/۱۹، مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۴.

۲. صحیفه نور ۲۱/۱۴، مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۴.

دفعه دیگر تعیینش نکنند.<sup>۱</sup>

• با توجه به اوضاع کنونی کشور و فشارهای اقتصادی و نظامی و ... لازم است به دولت کمک نمایند که مشکلات را با پشتیبانی شما نمایندگان یکی پس از دیگری حل نمایند.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

برخی از نکاتی که از کلام حضرت امام (ره) استفاده می‌شود عبارتند از:

۱. همه، به‌خصوص نمایندگان مجلس باید در هر عصر و زمانی از کارشکنی و تضعیف دولت اسلامی جداً اجتناب کنند، زیرا تضعیف دولت موجب تضعیف انقلاب و نظام بوده و شرعاً حرام است.

۲. لازم است مجلس و نمایندگان مجلس، با دولت و رئیس‌جمهور و ارگان‌های دیگر هماهنگ، همگرا و همراه باشند و آنها را کمک، یاری و تقویت کنند. همکاری با دولت و تقویت آن برای همه به‌خصوص نمایندگان مجلس، یک وظیفه اسلامی و یک واجب الهی و تکلیف شرعی است.

۳. مجلس حق نظارت، استیضاح، سؤال و حق هدایت دارد؛ اما کارشکنی، عیب‌جویی و موضع‌گیری‌های بانندی و گروهی غیر از اینهاست و این دو با هم تفاوت دارند و نمایندگان مجلس نباید در ظاهر به بهانه نظارت و هدایت و در واقع با انگیزه‌های سیاسی و یا شخصی، دولت و یا هر ارگان دیگری را تضعیف کنند و با کارشکنی، از قدرت و سرعت آن بکاهند و نام آن را حق نظارت مجلس بگذارند.

۴. اگر مجلس در یک سو و دولت در سوی دیگر و هر دو در برابر هم قرار گیرند؛ یعنی واگرایی در میانشان حاکم باشد و یکدیگر را تخریب و تضعیف نمایند، کشور به ضعف و تباهی کشانده می‌شود و دود آن نیز به چشم انقلاب و مردم محروم و مستضعف می‌رود.

۵. روحانیون و سران سه قوه با وحدت، هماهنگی و همکاری خود می‌توانند حافظ وحدت و یکپارچگی جامعه باشند و پایه‌های انسجام را در جامعه تحکیم بخشند و از نزاع و اختلاف و گروه‌گروه شدن جامعه جلوگیری کنند.

۳. صحیفه نور: ۶۰/۱۵، مورخ ۱۳۶۰/۴/۱۰.

۴. صحیفه نور: ۱۰/۱۹، مورخ ۱۳۶۳/۳/۷.



۶. تمام ارگان‌ها و در رأس همه آنها مجلس و نمایندگان، باید دست یاری و همکاری به هم دهند تا دولت، قوه قضائیه و هیچ ارگان دیگری آسیب نبیند و در غیر این صورت، مجلس و نمایندگان نیز خواه ناخواه آسیب خواهند دید.

### تحلیل و توضیح

محور و پیام اصلی سخنان حضرت امام (ره) در این فصل، تقویت دولت اسلامی و اجتناب از تضعیف و کارشکنی است. ضرورت و لزوم این مسئله را از چند جهت می‌توان بررسی نمود:

**اولاً-** پشتیبانی مجلس شورای اسلامی از دولت و هماهنگی قوا و مسئولین، تمام مردم، ارگان‌ها و نیروهای انقلاب را در جهت اصلاح امور، حل مشکلات، سازندگی و پیشرفت جامعه بسیج می‌کند و با تمام توان و ظرفیت به جریان می‌اندازد؛ اما عدم هماهنگی مجلس با دولت، موجب ایجاد دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های نامعقول و مخرب در جامعه می‌گردد و مردم، ارگان‌ها و نیروهای انقلاب را در برابر هم قرار می‌دهد و از اصلاح امور و سازندگی باز می‌دارد و تمام مفاسد، خطرات و مضراتی که در نزاع و اختلاف وجود دارد در اینجا به نحو شدیدتر و خطرناک‌تری پیش می‌آید؛ زیرا بدترین و خطرناک‌ترین اختلاف که ریشه همه اختلاف‌های دیگر جامعه است، اختلافات و درگیری‌های مسئولین و ارگان‌هاست. نمایندگان مجلس به‌خصوص با در اختیار داشتن تریبون آزاد مجلس می‌توانند جامعه را به اوج وحدت و انسجام ارتقا دهند و یا در قعر اختلافات ساقط کنند.

**ثانیاً-** اگر دولت یا قوه قضائیه به‌وسیله نمایندگان مجلس تضعیف شوند، قدرت و اعتبار خود را در میان مردم و جامعه از دست می‌دهند و چنین دولتی هرگز نمی‌تواند مشکلات عظیم جامعه را در مواقع حساس حل و اصلاح نماید؛ بلکه روز به روز مشکلات و معضلات جامعه فزون‌تر و پیچیده‌تر شده و خدای نکرده آخرین نقطه امید مردم به یأس و نومیدی تبدیل خواهد شد که این خود خطری است بسیار بزرگ و جدی!!

**ثالثاً-** تضعیف دولت اسلامی، مخالفت صریح با فرمان رهبرکبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) است؛ زیرا حضرت امام (ره) تقویت دولت اسلامی را در هر عصر و زمانی برای همه، به‌خصوص نمایندگان مجلس واجب نموده و هر نوع تضعیف و کارشکنی را تحریم کرده است و همه تأییدات امام از دولت اسلامی و تأکید بر تقویت

آن و منع شدید از تضعیف و کارشکنی - مانند همه رهنمودهای دیگر امام - یک رهنمود کلی، همیشگی و جاودانه است و مقطعی و موردی نبوده و مخصوص زمان خاص و شخص خاصی نیست. اساساً حضرت امام (ره) در تأیید دولت‌ها، نظری به افراد نداشتند و عقد اخوت با کسی نبسته بودند! و دولت‌ها را به‌عنوان افراد تأیید و حمایت نمی‌کردند؛ بلکه به‌عنوان دولت اسلامی تأیید می‌کردند و بر تقویت آن فرمان صادر می‌نمودند. حضرت امام (ره) به این حقیقت توجه، اشاره و بلکه صراحت داشتند که با اختلافات و ناهماهنگی‌ها و عدم اعتماد مسئولین و ارگان‌ها به همدیگر، هرگز کار پیش نمی‌رود و مشکلات حل نمی‌شود و دولت تضعیف شده، نمی‌تواند از کار مردم گروه‌گشایی کند و معضلات جامعه را حل نماید و کوه‌های عظیم مشکلات را از بیخ - و بن برکند. از این‌رو مسئولین، خصوصاً نمایندگان مجلس را پیوسته بر هماهنگی، همگامی و همیاری با دیگر ارگان‌ها و دولت دعوت می‌نمودند و بر آن تأکید و اصرار می‌ورزیدند و آنان را از اختلاف، تضعیف و کارشکنی برحذر می‌داشتند و این یک قانون و معیار کلی و همیشگی است و در تمام زمان‌ها و برای همه دولت‌ها مادام که در چارچوب اسلام و انقلاب حرکت کنند و مورد اعتماد باشند، جریان دارد.

حال توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که تذکرات و انتقادات سازنده و برادرانه و اعمال نظارت سالم، خیرخواهانه و عاری از هرگونه اغراض و امیال شخصی و گروهی مجلس، غیر از تضعیف و کارشکنی است و باید با صداقت و قدرت کامل جاری و حاکم باشد؛ همان‌طور که حضرت امام (ره) می‌فرمایند: این دو با هم تفاوت دارند و مردم آگاه ما، هدایتگر خیرخواه و مخلص را از کارشکن مغرض و گروه‌گرانیک می‌شناسند.

### نتیجه

آنچه حضرت امام (ره) در مورد تقویت دولت‌های دوران حیات خویش فرموده، یک فرمان و رهنمود کلی و همیشگی است و در مورد تمام دولت‌های اسلامی تا روزی که در چارچوب اسلام و انقلاب حرکت کنند، جریان دارد.<sup>۱</sup>

۱. هاشم‌زاده هریسی، وظایف نمایندگان مجلس شورای اسلامی در کلام حضرت امام (ره)، ص ۸۵.

## نقش مردم در تعامل قوا

یکی دیگر از راهکارهای تعامل قوای مجریه و مقننه مردم هستند. نقش مردم در این امر بسیار قوی و کارساز است؛ چراکه مردم انتخاب‌کننده هر دو بوده و می‌توانند در عرصه انتخابات با آرای خود زمینه تعامل و هماهنگی و یا موانع آن را فراهم سازند. اگر مردم افراد با تقوا، مخلص، به دور از امیال و اغراض و هواهای نفسانی، مستقل و غیرجناحی را انتخاب کنند که نه وکیل‌الدوله بوده و نه گروهی، جناحی و مخالف دولت هستند، در این صورت مجلس، هماهنگ با دولت و در عین حال ناظر و مستقل تشکیل می‌شود و زمینه تعامل مجلس با قوه مجریه فراهم می‌گردد که این نوع تعامل را تعامل سالم و منطقی می‌نامند؛ اما اگر افراد غیرمستقل، یعنی گروهی و جناحی وابسته به دولت را انتخاب کنند، در این صورت زمینه تعامل ناسالم فراهم می‌شود و اگر این گزینش از گروه و جناح مخالف دولت باشد، بستر تعارض و ناهماهنگی ایجاد می‌شود. به این ترتیب مجلس شورای اسلامی در زمینه هماهنگی و یا ناهماهنگی با قوه مجریه سه حالت می‌تواند داشته باشد که در ذیل توضیح داده می‌شود:

### ۱. مجلس معارض و ناهماهنگ

یعنی مجلس به علت اغراض شخصی یا گروهی یا مسائل سیاسی و جناحی و یا به علل مختلف دیگر با دولت و قوه مجریه و یا با برخی از ارگان‌های کشور به شدت مخالف و ناهماهنگ باشد و حالت معارضه و تهاجم به خود بگیرد و از طرق مختلف، از جمله تریبون مجلس، مطبوعات، مصاحبه‌ها، نطق‌ها و سخنرانی‌ها و یا به هر طریق ممکن و هر فرصتی که به دست می‌آید علیه دولت و قوه مجریه حمله و پرخاشگری کند. شاید به نظر برسد که مجلس در این حالت، مجلسی قوی، با صلابت و انقلابی بوده و نظارت خود را بر امور کشور با قاطعیت اعمال می‌کند و با قدرت خود از تخلف‌ها جلوگیری می‌نماید؛ اما به عقیده ما جریان معکوس است؛ زیرا چنین مجلسی نه قدرت دارد و نه صلابت، و نظارت و انتقاد آن نیز، اعتبار و اثری ندارد و نمی‌تواند مشکلی را حل کند؛ بلکه بر مشکلات می‌افزاید؛ چراکه اولاً، با چنین اوضاعی مجلس، دولت و ارگان‌های نظام را تضعیف می‌کند و آنها نیز متقابلاً مجلس را، و همه نیروها در تضعیف، شکستن و بی‌اعتبار کردن یکدیگر به کار می‌افتند؛ هرز و مستهلک می‌شوند و در نتیجه اصل نظام تضعیف و بی‌اعتبار می‌گردد و از درون می‌پوکد. ثانیاً، مجلس

علیه دولت و قوای دیگر پرخاشگری می‌کند و آنها نیز علیه مجلس، در نتیجه تریبون‌ها، روزنامه‌ها، مطبوعات، رسانه‌ها و نیروهای انقلاب در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. تنش، جنجال، تهمت و افترا جامعه را فرا می‌گیرد و کشور را در خود مشغول می‌سازد، اخلاق و معنویت در جامعه خدشه‌دار شده و هیچ مشکلی هم حل نخواهد شد. ثالثاً، نظارت مجلس که در نظام اسلامی برای یک کشور موهبت الهی به‌شمار می‌آید و حافظ حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و بستر اعمال اراده و حاکمیت ملت است، در غوغای اختلافات، منازعات و کشمکش خطبازی‌ها، و سیاست‌کاری‌ها گم می‌شود و صلابت و ابهت خود را از دست می‌دهد؛ ارزش و خاصیت خود را باخته و بی‌اثر و بی‌اعتبار می‌شود. از این‌رو سؤال، استیضاح، تحقیق و تفحص، انتقاد و تذکر و هر نوع عمل نظارتی که از سوی مجلس انجام می‌شود، اگرچه از روی صداقت، دلسوزی و حق هم باشد، عنوان مخالفت و مارک سیاسی پیدا می‌کند؛ لوث، بی‌اعتبار و بی‌خاصیت می‌شود و دیگر در برابر تخلف‌ها برای مردم نقطه امید باقی نمی‌ماند. آیا با این حال، می‌توان دم از حق و حقوق و نظارت مجلس زد؟ و آیا می‌توان چنین مجلسی را کارساز و حلال مشکل نامید.

## ۲. مجلس وابسته و فرمایشی یا تعامل ناسالم

این مجلس نیز درست نقطه مقابل حالت اول است. در این حالت مجلس به‌طور کامل وابسته و دست‌نشانده دولت و یا ارگان‌های دیگر بوده و نمایندگان آن وکیل‌الدوله هستند و در برابر بی‌عدالتی‌ها، فسادها، تخلف‌ها، ضعف‌ها، لغزش‌ها و اشتباهات، کوچک‌ترین عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند و همواره سکوت اختیار کرده و گاهی نیز توجیه‌گری می‌کنند و از حقوق پایمال شده مردم دفاع و حمایت نمی‌کنند و مانند مجالس دوران طاغوت، دولت، مجلس و همه ارگان‌ها، دست به دست هم داده، یکدیگر را تقویت و حاکمیت خود را تحکیم نموده و حقوق مردم را پایمال می‌کنند و نسبت به آنها بی‌اعتنا هستند. این بدترین نوع مجلس است که تحقق چنین مجلسی در نظام اسلامی غیرممکن است. در اینجا اگرچه میان قوای مجریه و قوای مقننه تعامل به‌طور کامل حاکم خواهد بود، اما این نوع تعامل، بدترین نوع تعامل است که آن را «تعامل ناسالم» می‌نامند و مصداق بارز آن آیه شریفه «ولا تعاونوا علی الاثم و العداوان»<sup>۱</sup>

۱. سوره مائده، آیه ۲.

می‌باشد؛ زیرا تعاون در تضييع حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و تضعيف حاکمیت ملت است. تعامل سالم و منطقی تعاملی است که توأم با استقلال و نظارت باشد.

### ۳. مجلس هماهنگ و مستقل یا تعامل سالم

مجلس در این حالت با دولت، قوه مجریه، قوا و ارگان‌های کشور هماهنگ است و در صورت نیاز آنها به قانون‌گذاری و هر نوع اقدام و حمایت مجلس به کمک و یاریشان می‌شتابد، مشکلات آنها را حل می‌کند. از موضع نمایندگی و پایگاه مردمی بهره می‌جوید و ملت و همه مردم را برای یاری و حمایت آنها بسیج می‌کند و کوچک‌ترین تضعیف و کارشکنی را نسبت به آنها روا نمی‌دارد؛ اما در عین حال ناظر بسیار قوی، هوشیار و تیزبینی باشد که نظارت خود را بر تمام امور کشور و عملکرد مسئولین با قدرت و قاطعیت اعمال کند و در برابر خلاف‌ها، تخلف‌ها، ضعف‌ها، قانون‌شکنی‌ها و به‌طور کلی سوءجریان‌ات اداری و قضایی، کوچک‌ترین اغماض و چشم‌پوشی را جایز نمی‌داند و با قدرت، قوت و صلابت با آنها برخورد کرده و از خلاف‌ها جلوگیری می‌کند. به‌طوری که مسئول یا ارگانی جزئیت تخلف و انحراف از مسیر حق و عدالت را نداشته باشد. این نوع مجلس بهترین و سالم‌ترین مجلس است و این نوع تعامل را «تعامل سالم» و منطقی می‌نامند که هم حقوقی بوده و هم شرعی، اسلامی و انقلابی است و مصداق بارز «تعاونوا علی البر و التقوی»<sup>۱</sup> می‌باشد. اگر مجلس شورای اسلامی چنین شیوه و سیاستی را در پیش گیرد و تعاملی این‌گونه با قوه مجریه و دیگر ارگان‌های کشور برقرار کند می‌تواند دولت، حکومت و مسئولان نظام را تقویت کرده و از غوغاگری، جنجال، تشنج‌آفرینی، تهمت و افتراء، مصون و سالم بماند و همچنین عامل وحدت و انسجام ملت و پیام‌آور صفا، تقوا، محبت، اخوت و صداقت در جامعه باشد و در عین حال می‌تواند با قدرت و صلابت بیشتری بر امور کشور و عملکرد مسئولین نظام نظارت کند. مگر در سؤال، استیضاح و انتقاد و به‌طور کلی در نظارت مجلس، دشمنی و مخالفت شرط است؟ مگر در هماهنگی، وحدت و رفاقت نمی‌توان نظارت و انتقاد کرد؟ سؤال، استیضاح، تحقیق و تفحص نمود؟ چه کسی این را گفته است؟ در صورتی که نظارت در هماهنگی، از اعتبار و ارزش بالا و از صحت و سلامت بیشتری

۲. سوره مائده، آیه ۲.

برخوردار خواهد بود و اثر عمیق و سازنده‌ای خواهد داشت.<sup>۱</sup> در اینجا بخش اول مقاله را که بیشترین مباحث آن، اصول کلی و بحث‌های تئوری و نظری بود به پایان می‌رسانیم و بخش دوم آن را که درباره مباحث عملی و کاربردی است به علت طولانی شدن مقاله به گفتار دیگر محول می‌کنیم.



---

۱. هاشم‌زاده هریسی، کتاب آیین گزینش و انتخاب از سلسله مباحث آیین کشورداری در اسلام، مقاله ۱۲، ص ۹۸.